

مقدمه‌ای بر چهارچوب نظری روابط متقابل فن آوری و فرهنگ

سیداصغر کیوان حسینی

چکیده: مسلماً وقوع انقلاب‌های فن آورانه که از خصایص منحصر به فرد تمدن بشری در طول قرون اخیر و به ویژه در نیمه دوم قرن بیستم است، فواید بی‌شماری را برای نسل بشر به ارمغان آورده است. اما در کنار این فواید، مجموعه‌ای از خصایص فرهنگی نیز که عمدتاً ریشه در فرهنگ و ارزش‌های خامتگاه این انقلاب‌ها یعنی غرب دارد، گریبانگیر جوامع انسانی، به ویژه کشورهای در حال توسعه که پذیرا و موضوع انتقال فن آوری‌های غربی هستند، شده است. این قبیل پیامدهای هنجاری و ارزشی چه در درون جوامع غربی و چه در دیگر کشورهای در حال رشد، به ظهور نظریه‌هایی در مورد ارتباط میان «انواع فن آوری» و «ساختارهای فرهنگی - اجتماعی» در درون جوامع انسانی منجر شده است. این مقاله به گونه‌ای مختصر و مجمل می‌کوشد که ضمن بررسی برخی از این نظریه‌ها، راهبردهای عملی را نیز برای جامعه اسلامی ایران، به عنوان جامعه‌ای روبه رشد و بهره بردار از فن آوری مدرن، ارائه دهد.

طرح مسأله

با توجه به این که زمان کوتاهی از تولد «شناخت علمی» به معنای امروزی آن می‌گذرد، انسان شاهد بزرگ‌ترین، اساسی‌ترین و حیرت‌انگیزترین دگرگونی در طول تمامی حیات تاریخ خود بوده است. این قدرت و پویایی فوق‌العاده، از دو کشف نسبتاً ساده ریشه می‌گیرد: اول،

کشف «توانایی کشف انسان» دوم، کشف «تحول در طبیعت» و هر دو وجه مذکور تمام معیارها و ملاک‌های پیشین انسان درباره خود و طبیعت را فرو ریخت و موجب برداشت‌های کاملاً تازه‌ای در این زمینه شد. انسان ضمن پی بردن به استعدادها و توانایی‌های سرشار خود در کشف واقعیات نهفته در «دل طبیعت» و «وجود انسان»، آموخت که هم با توجه به ماهیت تغییر و واقعیات طبیعی و هم برای جلوگیری از پیدایی جزم‌ها و تابوهای تازه به همه اصولی که یک بار و برای همیشه درباره طبیعت مقرر شده‌اند، با دید شک و تردید نگرد و غایت نهایی هیچ عملی را قبول نکند.

فن‌آوری حتی در معنای کلی «کاربرد علوم و یافته‌های علمی در عمل»، در نهایت نتیجه تفکرات پویای بشری برای حل مشکلات فردی و اجتماعی است. انسان تنها موجودی است که در رهگذر پویش و صعودی دایمی در عرصه تفکر و تعمق، موفق به «تولید ابزار» شده و توانایی استخدام آن را در جهت تأمین منافع خود دارا بوده است. مسلماً هر پدیده ناشی از فن‌آوری حاصل نبوع بشر، کلیدی است برای کشف نهادهای پنهان طبیعت، ابزاری در دست آدمی برای استفاده از مواهب طبیعی و وسیله‌ای که به انسان توانایی می‌بخشد تا از وابستگی مستقیم به طبیعت رهایی یابد و مسیر صرفاً زیست‌شناختی خود را در چهارچوب چیرگی بر طبیعت و آغاز یک دوره تکاملی خردمندانه تغییر دهد. این مسیر پر افتخار و سرشار از فراز و فرود، درنهایت جامعه جهان امروز را به «جامعه مبتنی بر فن‌آوری» تبدیل ساخت، جامعه‌ای که در تمامی ابعاد داخلی و جهانی متأثر از پیشرفت‌های اعجاب‌انگیز فن‌آوری است: در زمینه اقتصاد بین‌الملل، عامل «پیچیده شدن فن‌آوری و مشکل‌تر شدن دسترسی به آن و سرعت تنوع فن‌آوری‌های جدید» از عواملی است که باعث تضعیف و در نهایت تغییر در نظام بین‌الملل (در مقایسه با سال‌های ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۶۰) شده است.^(۱)

در بُعد توسعه اقتصادی - اجتماعی، رابطه فن‌آوری با فراگرد تحول اجتماعی و توسعه، به صورت متقابل شکل می‌گیرد و هر یک دیگری را تقویت می‌کند. به همین دلیل مفاهیمی چون «انتقال فن‌آوری» به عنوان پیش درآمدی بر «صنعتی شدن» و شتاب دادن به توسعه اقتصادی اجتماعی در کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود. کشورهای در حال رشد اکنون می‌کوشند که فن‌آوری را به عنوان یکی از متغیرهای اصلی توسعه به معادلات توسعه اقتصادی وارد کنند و توسعه فن‌آوری را در برنامه کلان اقتصادی - اجتماعی خود بگنجانند.^(۲)

افزایش «ضرورت پیش‌بینی‌های منظم تحولات» از دیگر مواردی است که به شدت تحت

تأثیر فن‌آوری مدرن قرار گرفته است. به عبارت دیگر، با وجود آن که انسان قرن‌های متمادی برداشت‌هایی از آینده‌ارایه داده است، عواملی چون «افزایش ضرورت کنترل آثار فن‌آوری بر نظام سیاسی» باعث شده که «آینده‌شناسانی» چون کاپلینسکی و تافلر درصدد «ابداع آینده از طریق پیش‌بینی‌های فن‌آورانه» برآیند و به خلق و ترویج مفاهیمی چون «سلطه فزاینده‌گونه جدیدی از تولید با عنوان ساخت روشمندانه»، «انقلاب جهانی»، «جهش کوانتومی»، «تمدنی نوین و در حال تکوین با خصلت ضد صنعت» اقدام کنند.^(۳)

در چهارچوب مسایل ژئوپولیتیک نیز اثرات مهمی از تأثیرگذاری فن‌آوری مشاهده می‌شود، چنان‌که افرادی چون زویو در مطالعات خود در کنار مروری بر ژئوپولیتیک‌های کلاسیک، «نظریه بازدارندگی هسته‌ای» را مطرح کرده و در این چهارچوب فن‌آوری را جایگزین جغرافیا می‌کند.^(۴) عرصه «ارتباطات» شبکه‌های جهانی ارتباطی و بزرگراه‌های اطلاعاتی از دیگر پدیده‌های نوینی است که در عصر رشد و توسعه فن‌آوری مدرن پدید آمده است. شبکه‌های ارتباطی در کنار توسعه شگفت‌آور وسایل حمل و نقل، عملاً جهانی را ترسیم می‌کنند که «اندامواره‌ای گسترده» است و تمامی اجزای آن در جهت تحقق انجمنی کامل به پیش می‌رود. در کلام دیگر، تحت تأثیر فن‌آوری ارتباطاتی و ظهور شاهراه‌های عظیم اطلاعاتی و حمل و نقل، رابطه پیچیده‌ای میان محیط داخلی و خارجی و یا میان نظام ملی و نظام بین‌المللی پدید آمده است که مهم‌ترین پیامد آن، افزایش «وابستگی‌های متقابل» است. علاوه بر آن، به نظر می‌رسد که این‌گونه ارتباطات باعث ظهور یک جامعه جهانی شده است که از یک «روح جهانی» نیز برخوردار خواهد بود. به عبارت دیگر، ارتباطات حرکت جامعه بشری به سوی ساختاری را تسهیل کرده است که فراتر از اندیشه افرادی چون کاپلان، روزکرانس و مسترز- که برای تشریح ساختار نظام بین‌الملل تنها بر روابط قدرت‌های بزرگ تأکید دارند- کلیه عوامل ریز و درشت و بازیگران قدرتمند و کم‌قدرت را نیز شامل می‌شود. ساختار مزبور حتی فراتر از تعبیر محدود نئومارکسیست‌هایی چون سمیرامین قرار خواهد داشت که معتقد به سرنوشت محتوم جوامع در مورد ادغام شدن در بازار جهانی هستند.

در نظر برخی از تحلیل‌گران، ساختار جهانی که معلول موج عظیم فن‌آوری ارتباطاتی است، به سرعت به سوی توسعه ارتباطات از آن نوعی که کارل دویچ در سطح ملی بدان اشاره دارد^(۵) و یا به سوی افزایش وابستگی‌های متقابل و توسعه همکاری‌های اقتصادی، علمی و غیره روی خواهد نهاد.^(۶)

فن‌آوری مدرن در چهارچوب روند پویای خود آثار شگرفی را نیز متوجه آثار علمی مربوط به «تسلیمات» و «مسایل راهبردی» ساخته است. بر همین اساس، از چند دهه گذشته مفاهیمی چون «فن‌آوری نظامی»^(۷)، «فن‌آوری‌های دو یا چند منظوره»^(۸) در سطح ادبیات راهبردی حضور یافته است. تحت تأثیر رسوخ عظیم فن‌آوری در عرصه تسلیمات، تسلیمات نوینی که از اواخر دهه ۱۹۷۰ تولید شده‌اند و آماده ورود به صحنه‌های عملیات جنگ‌های آینده می‌شوند، اثراتی به مراتب انقلابی‌تر بر موازنه نظامی و از این روی بر نتایج جنگ‌ها نسبت به زمان عرضه وسیع تسلیمات هسته‌ای در اواخر دهه ۱۹۵۰ خواهند داشت، زیرا برخلاف سلاح هسته‌ای که فقط در سطح راهبردی و در چهارچوب روابط ابرقدرت‌ها و به عنوان «عامل بازدارنده» می‌تواند عمل کنند، از این سلاح‌ها می‌توان هم در عملیات نظامی در جنگ‌های محلی به طور مؤثر استفاده کرد و هم آنها را در جنگ‌های بزرگ و در سطح جهانی به کار برد. به این ترتیب، آنچه تحت عنوان «انقلاب جدید در امور نظامی» مطرح است، اساساً تحت تأثیر دو تحول مستقل از یکدیگر قرار دارد: (۱) کاربرد الکترونیک خرد پیشرفته، (۲) تسلیماتی که مبتنی بر اصول جدید فیزیک کاربردی ساخته می‌شود.^(۹)

تحت تأثیر چنین ارتباط‌های تنگاتنگ میان فن‌آوری و فرایند جهانی تولید تسلیمات است که از یک سو پیشگامانی چون تافلر از اصطلاحاتی چون «جنگ‌های آدمکی»، «روبوت‌ها بر فراز صحرا»، «سربازان نرم افزاری»، و ... در توصیف جنگ‌های آینده سخن می‌گویند،^(۱۰) و از سوی دیگر، مفهوم جدید «سلاح‌های غیر کشنده» یا «سلاح‌های ناتوان‌ساز» به عنوان نوع جدیدی از تسلیمات در عرصه جنگ و راهبردهای نظامی مطرح می‌شود.^(۱۱)

در پایان این قسمت از بحث می‌توان به این نکته اساسی اشاره کرد که اگر امنیت ملی در یک کلام به معنای پاسداری از تمامیت ارضی، نظام اجتماعی، استقلال کشور و جان مردم تعریف شود، پیشرفت فن‌آوری در دهه‌های گذشته، عملاً لایه‌های ساختمانی این مفهوم را دچار تحول اساسی ساخته است. به عبارت دیگر، تحت تأثیر گذر سریع فن‌آوری از عصر اتم، رایانه، فضا، مهندسی ژنتیک و انقلاب الکترونیک که جملگی در کمتر از نیم قرن صورت گرفته است، امروزه دیگر امنیت ملی را نمی‌توان در چهارچوب سخت افزار سخت نظامی تعریف کرد و تهدید نظامی به عنوان مهم‌ترین تهدید محسوب نمی‌شود. تحولات فن‌آورانه از راه‌های مختلف بر مفهوم امنیت ملی تأثیر می‌گذارد: توسعه سلاح‌ها و ایجاد سلاح‌های جدید، تحول در ارتباطات و ماهواره‌ها، ایجاد دهکده جهانی و محدود کردن حیطه حاکمیت و استقلال دولت‌ها

و ... تماماً بخشی از پیامدهای انقلاب فن‌آورانه بر امنیت ملی کشورها است. مضاف بر آن، انفجار اطلاعات باعث تحول در عرصه داخلی و تغییر ارزش‌ها و معیارهای مردم شده و درخواست‌های تازه‌ای را ایجاد کرده است. این تحولات به کلی مفهوم امنیت را دگرگون ساخته و قدرت دولت‌ها را در رویارویی با آن بی‌ثبات و بی‌اعتبار ساخته است. این بحثی بسیار گسترده و بدیع است که نیاز به مجالی گسترده دارد.

مسئلاً در مورد هر یک از حوزه‌های مربوط به توسعه فن‌آوری در عصر حاضر، می‌توان مطالب مبسوطی را به رشته تحریر درآورد، اما هدف از طرح این مقدمه، آماده ساختن ذهن خوانندگان محترم به سوی این نکته ظریف است که فن‌آوری مدرن در کنار تأثیرگذاری بر ابعاد اقتصادی، صنعتی و نظامی حیات جوامع بشری، پیامدهای گسترده و حساسی را نیز متوجه جنبه‌های فرهنگی حیات بشر ساخته است.

واژه «فرهنگ» از کلماتی است که همواره در طول تاریخ مطرح بوده و علاوه بر آن همیشه دارای بار ارزشی مثبت بوده و هر کسی کوشیده است که به گونه‌ای نسبت به آن ارایه نظر کند. تا کنون صدها تعریف از فرهنگ ارایه شده است که می‌کوشند محتوا و حوزه شمول دقیقی از آن ترسیم کنند. در یک تعریف ساده، فرهنگ عبارت است از «مجموعه پیچیده‌ای از معلومات، اعتقادات، هنر، اخلاقیات، آداب و رسوم، قوانین، قابلیت‌ها و عاداتی که به مرور برای انسان‌ها حاصل می‌شود». چنین تعریفی از فرهنگ است که ناخودآگاه ما را متوجه ابعاد مادی و معنوی این واژه می‌سازد. قدر مسلم جامعه انسانی و فرهنگ دارای تأثیر متقابل نسبت به یکدیگرند؛ از یک سو فرهنگ مسلط بر تمام شؤون اجتماعی است و از سوی دیگر، می‌تواند تحت تأثیر خلاقیت‌ها و نوآوری‌های افراد جامعه قرار گیرد. بدین ترتیب، شرایط مادی جامعه معلول فضای فرهنگی و بر همین منوال، پیشرفت‌های فرهنگی جامعه به ابعاد مادی آن وابسته خواهد بود.

صرف نظر از مباحث مختلفی که می‌توان تحت عناوینی چون «ویژگی‌های عمومی فرهنگ»، «نقش و قلمرو فرهنگ»، و... انجام داد، نظر راقم متوجه ارتباط موجود میان «فن‌آوری»، به عنوان مهم‌ترین و اعجاب‌انگیزترین محصول تفکر بشر و «فرهنگ» به معنای ذخیره ارزشی و انسانی جامعه است. توضیح این که گرچه فن‌آوری به دست انسان‌ها پدید آمده و همواره کوشیده است که زمینه‌های کاهش هر چه بیشتر و بهتر «نقش کار انسان در فرایند تولید» را - که از آرزوهای دیرین سرمایه‌داری بوده است - تحقق بخشد، اما در رهگذر این رشد و تکامل، تأثیرهای خاصی را نیز متوجه عرصه فرهنگی فعالیت‌های انسانی ساخته و همین امر از

چند دهه پیش مورد توجه و تحلیل اندیشمندان کشورهای مختلف قرار گرفته است. پیامدهای اقبال عنان گسیختهٔ ابناء بشر به انقلاب‌های علمی - فنی، پیامدهایی را هم برای کشورهای پیشرفته، که عمدتاً مواد فن‌آوری مدرن هستند و هم برای کشورهای در حال توسعه که عمدتاً پذیرای فن‌آوری هستند، به ارمغان آورده است و همین امر زمینه ساز طرح مباحثی چون «پسا تجددگرایی» یا «مناظره تجدد و فراتجدد»، «حکایت اخلاق در عصر فن‌آوری مدرن»، «جبرگرایی فن‌آوری»، «بحران در جهان متجدد»، «کنترل فرهنگ»، و ... شده است.

گرچه این مباحث عمدتاً از سوی اندیشمندان غربی و در ارتباط با چالش‌های کنونی در جوامع غربی عنوان شده است، اما از یک سو، گستردگی عظیم شاهراه‌های ارتباطی و اطلاعاتی در جهان امروز که با سرعتی اعجاب آور در خدمت پدیدهٔ حساس «انتقال جهانی فرهنگ» قرار گرفته و از سوی دیگر، فرایند رشد و توسعه اقتصادی که در طول حدوداً یک دهه گذشته در صدر سیاست‌های اصولی کشور قرار دارد، ایجاب می‌کند که به چگونگی ارتباط میان فن‌آوری و ابعاد فرهنگی اجتماعی جامعه بیش از گذشته پرداخته شود.

ارتباط فن‌آوری و ساختارهای فرهنگی - اجتماعی جامعه

نظریه خنثی بودن فن‌آوری

براساس این نظریه، فن‌آوری مدرن که براساس دستاوردهای علمی بعد از رنسانس پایه‌ریزی شده است، فاقد هرگونه ارزش یا ساختار تعیین‌کننده است. این دیدگاه، منطق فن‌آوری جدید را از نظر هدف‌های فردی و اجتماعی «منطقی بی‌طرف» می‌داند و تأکید می‌کند که فن‌آوری فاقد هرگونه «شعور» و «توانایی» برای «انتخاب»، «ارزش‌گذاری»، ... بر فعالیت‌ها، اهداف و توانایی‌های انسانی است. حتی فراتر از آن، فن‌آوری اساساً «خالی از هر نوع ارزش» (رها شده از ارزش‌ها و تعصب‌ها) است. طبق این استدلال، فن‌آوری از نظر فرهنگی و اخلاقی بیطرف است و به بیان دیگر، می‌تواند وسایلی را عرضه کند که از هر نوع نظام ارزشی و ارزش‌گذاری رها باشد و می‌توان آن را به صورتی بیطرفانه و خنثی در خدمت هر نوع شیوه زیستی قرار داد. (۱۲)

گستره ممکنات همراه با دیگر عوامل بر ابعاد مختلف جامعه به ویژه جنبه‌های فرهنگی آن به طرز انکارناپذیری اثر خواهد گذارد، چنانکه مسلماً نمی‌توان از تأثیر فرآورده‌های فن‌آوری چون تلویزیون و یا انفورماتیک بر جنبه‌های فرهنگی جامعه غافل ماند.

نظریه‌های تعیین‌کنندگی فن آوری

برخلاف نظریه قبلی که فن آوری را خالی از هرگونه ارزش اجتماعی در نظر می‌گیرد، نظریه تعیین‌کنندگی بر آن است که فن آوری سرشار از ارزش‌های تأثیرگذار و تعیین‌کننده در مورد مسایل اجتماعی و فرهنگی است به بیان دیگر، در حالی که هر دو نظریه متفقاً قایل به تفکیک و جدایی میان «نظام‌های ارزشی اجتماعی» و «ساختارهای فن آوری» هستند، از منطقی کاملاً متفاوت پیرامون ماهیت ارزشی ساختار فن آوری مدرن برخوردارند. در حالی که نظریه خنثی بودن معتقد است که کاربرد فن آوری‌های مدرن در ساختارها و هنجارهای اجتماعی - فرهنگی جامعه منجر به بروز تغییر فاحشی در این ساختارها نخواهد شد، نظریه تعیین‌کنندگی فن آوری مدرن را مملو از ارزش‌های «توانا کننده» می‌داند، به این معنا که فن آوری مدرن تنها عامل «توانایی بخش» به خواست‌ها و آمال مشخص و مستقل بشر است.

این شیوه برخورد با نقش و اهمیت فن آوری در ارتباط با ساختارهای فرهنگی - اجتماعی جامعه، تحت عنوان «چتر فن آوری» مورد توجه قرار گرفته است. این دیدگاه اکنون یکی از محبوب‌ترین و رایج‌ترین دیدگاه‌هایی است که در زمینه ماهیت دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی به بحث می‌پردازد: تمدن نوین، تاریخ اختراعات نوین است. ماشین بخار، ماشین چاپ، تلویزیون، اتومبیل و ... این شرایط تازه را برای انسان نوین فراهم آورده‌اند. پژوهش و توسعه که زمینه را برای فن آوری نوین و در نتیجه برای دگرگونی اجتماعی و فرهنگی مناسب کرده است، مقوله‌ای خودزا است.^(۱۳) با توجه به اهمیت این نظریه، مناسب است که به برخی نظریه پردازان و معتقدین به آن اشاره شود. آرنولد پیسی از این مقوله تحت عنوان «عرفان ماشینی» یاد می‌کند و بیان می‌دارد که

از این رو خودمان را این گونه می‌بینیم که در عصر رایانه و یا عصر هسته‌ای زندگی می‌کنیم که به دنبال عصر بخار در قرن نوزدهم فرا رسیده است. در مورد هر دورانی بر حسب فن آوری مسلط بر آن فکر می‌کنیم و به این طریق تا تاریخ اولیه انسان عقب می‌رویم. در این زمینه، ما به تکامل ابزارهای سنگی، به ابزارهای مفرغی و بعداً پیدایش عصر آهن، به صورت یک ترقی متوالی منطبق فنی که تحول اجتماعی را به دنبال دارد می‌اندیشیم؛ و ما درباره هر دورانی از حیث تأثیر فن بر امور انسانی به تفکر می‌پردازیم و به ندرت در مورد عکس این قضیه تحقیق می‌کنیم.^(۱۴)

بدین ترتیب براساس این نظریه، هرگونه الگوی اجتماعی - فرهنگی صرفاً ملهم از مرحله

معینی از پیشرفت فن‌آورانه است و از این رو «علیت فن‌آورانه» غایت و آغاز ناگزیر هر یک از مراحل رشد و تکامل اجتماعی است.

این پرسش را می‌توان مطرح کرد که چرا اعتقادات متعارف دربارهٔ اجتناب ناپذیری ترقی فن‌آورانه و نقش عمده آن در تحولات اجتماعی هنوز کماکان مورد پذیرش و اقبال است؟ پیسی در پاسخ به این سؤال بیان می‌دارد که

به نظرمی رسد اعتقادات متعارف در خدمت هدفی سیاسی است. هرگاه چنین بیندیشند که تکامل تکنولوژیکی یک مسیر پیشرفت یکنواختی را می‌پیماید که پیشاپیش به وسیله منطلق علم و فن تعیین شده است، بیشتر راغب خواهند بود صوابدید «متخصصان» را بپذیرند و شاید کمتر انتظار شرکت عمومی در تصمیمات مربوط به سیاست فن‌آوری را داشته باشند. استدلال دربارهٔ بویایی درونی علم و فن‌آوری چنین می‌نماید که ... دفاع از آنان است که فکر دموکراتیزه شدن علم و فن‌آوری بر ایشان خوشایند نیست. (۱۵)

هارولد اینیس (Harold Innis) از جمله نظریه‌پردازانی است که ضمن حمایت شدید از نظریه «چتر فن‌آوری»، مباحث خود را در مورد فن‌آوری‌های ارتباطی و به طور خلاصه «رسانه» مطرح ساخته است. وی معتقد است که بن بست شکنی‌های اساسی به لحاظ تاریخی، همواره ابتدا در فرایند ارتباط به کار رفته‌اند. ماشین چاپ عصر مکانیک را به وجود آورد و تلگراف عصر الکترونیک را رقم زد. شکل سازمان اجتماعی، مراحل جامعه و ویژگی‌های فرهنگی، همه توسط رسانه‌های دوران خود شکل گرفته‌اند. در حقیقت، توسعه تمدن غربی با توجه به رقابت برای اعمال سلطه بر ابزارهای ارتباطی بهتر قابل درک و تحلیل خواهد شد. بدین ترتیب در نظر اینیس، سازمان اجتماعی به راحتی تحت تأثیر هر رسانه مفروضی می‌تواند واقع شود. (۱۶)

مکتب معتقد به جبر فن‌آوری در دهه ۱۹۶۰ در بحث‌های مربوط به فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی خود را در آثار مارشال مک لوهان (Marshal McLuhan) نشان داد. این مکتب ابتدا در آمریکای شمالی و سپس در اروپای غربی سربرآورد. مک لوهان با تعمیم آثار اینیس چنین اظهار نظر کرد که «وسایلی که واژه‌ها بر روی آنان نوشته می‌شوند، از خود واژه‌ها با ارزش‌تر هستند». لوهان در حقیقت به نظریه اینیس صراحت بخشید: رسانه همان پیام است. اگر چه لوهان و اینیس هر دو رسانه‌های ارتباطی را در کانون نظرات خود قرار می‌دهند، اما در مورد چگونگی تأثیرگذاری رسانه‌ها بر افراد و فرهنگ اختلاف نظر دارند. در حالی که اینیس معتقد بود که رسانه‌های ارتباطی عمدتاً بر سازمان اجتماعی اثر می‌گذارند، لوهان بر این باور بود که

تأثیر اصلی رسانه‌ها بر «سازمان حسی و فکری» است. بنابراین هنر و فن آوری ادامه انسان می‌شوند. سنگ امتداد دست می‌شود، چرخ برای پا، عینک برای چشم، رادیو به جای صدا و گوش، و پول برای ذخیره انرژی به میدان می‌آیند. (۱۷)

در چهارچوب همین بحث، مک لوهان از مفهوم توهم خودشیفتگی (narcisist) نام می‌برد. به نظر وی نفس و سایل فنی ارتباطات، انسان فن زده را دچار «توهم خودشیفتگی» کرده است. اسطوره یونانی نارسیس، مستقیماً با انسانی ارتباط دارد که امروزه در برابر فن آوری قرار دارد. نارسیس به معنای خودشیفتگی نام جوانی است که تصویر خودش را در آب می‌بیند و شیفته خود می‌شود. به واقع گسترش و تداوم وجودی نارسیس که در آب منعکس شده است تا آنجا بر ادراک او اثر می‌گذارد که نارسیس بنده و شیفته تصویرش در آب می‌شود. مطلب قابل توجه در این اسطوره آن است که نشان می‌دهد افراد به سرعت تحت تأثیر گسترش وجودی خودشان قرار می‌گیرند. گسترش وجودی که از جنس خودشان نیست.

به نظر مک لوهان چون تمامی اختراعات یا فن آوری‌ها برای گسترش حواس آدمی صورت گرفته است و در واقع فن آوری چیزی نیست جز گسترش وجود مادی آدمی - آن هم گسترش و تداومی که از جنس آدمی نیست - انسان تکنیک زده دچار توهم نارسیتی شده است. بدین معنا که وابستگی تنگاتنگ و مداوم فن آوری با انسان، او را همانند نارسیس در یک وضعیت توهم و ناآگاهی قرار می‌دهد و با پذیرفتن سلطه فن آوری، انسان به مرور خدمتگزار آن می‌شود. به همین دلیل، هرگاه بخواهیم از ابزار فن آورانانه یا گسترش خارجی حواس خود استفاده کنیم، به ناچار باید در خدمت آنها قرار گیریم و همانند نوعی مذهب به آنها احترام بگذاریم. (۱۸)

مکتب معتقد به جبر فن آوری در بحث فرهنگ و سایل ارتباط جمعی و به ویژه نظرات و روش شناسی مک لوهان، به شدت از طرف فرهنگ‌گرایان، نظریه پردازان غربی و سایل ارتباط جمعی، و نئومارکسیست‌های غیر غربی مورد حمله و انتقاد قرار گرفته است.

مارتین هایدگر، فیلسوف معاصر، از زمره دیگر اندیشمندانی است که به نقد و بررسی رابطه فن آوری و انسان پرداخته است. البته مباحث وی در این مورد، از غنای فلسفی خاصی برخوردار است که بدون توجه به ظرایف و نکته‌پردازی‌های دقیق آن، نمی‌توان بحث کامل و جامعی از دیدگاه‌های این نویسنده در مورد ارتباط میان فن آوری و انسان به عنوان مهم‌ترین منبع ساختارهای فرهنگی - اجتماعی ارائه کرد. اما به طور خلاصه هایدگر فن آوری را در معنای

هستی‌شناختی (ontologic) فقط مجموعه‌ای از امور و فعالیت‌ها نمی‌داند، بلکه آن را وجهی از حقیقت معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، هایدگر فن‌آوری را میدانی می‌داند که امور و فعالیت‌ها در درون آن به صورتی که می‌بینیم ظهور می‌کند. وی معتقد است که ماهیت فن‌آوری نوین در بطن خود حاصل دعوتی است برای تعرض به طبیعت و انسان عصر فن‌آوری مدرن از طریق ماهیت فن‌آوری نوین به این برنامه‌ریزی تعرض‌گرایانه بر طبیعت فراخوانده می‌شود.^(۱۹)

یکی دیگر از دیدگاه‌هایی که به نظریه معتقد به جبر تا حدودی نزدیک است، دیدگاه «فن‌آوری نشانه‌ای» است. این نظریه که از مایه‌های جبرگرایانه کمتری نسبت به نقش فن‌آوری در جامعه برخوردار است، ضمن در نظر گرفتن سایر عوامل علی مؤثر در دگرگونی‌های اجتماعی، بر برخی از فن‌آوری‌های خاص به مثابه نشانه تغییرات ویژه تأکید می‌ورزد. اما این دیدگاه هم مثل مکتب معتقد به جبر فن‌آوری بر این باور است که پژوهش و توسعه، جز در موارد حاشیه‌ای، خودگردان است. با این همه، این حواشی هم در خدمت کامل به کل نظام به کار برده می‌شود.^(۲۰)

نظریه جبر فن‌آورانه تا آنجا که به فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی مربوط می‌شود، دو نقطه ضعف درونی دارد. نخست آن که تنها به یک جنبه رسانه - جنبه مادی و فنی آن - می‌نگرد و آن را مشخصه اصلی و معرف رسانه می‌داند. به عبارت خلاصه‌تر، این نظریه فقط بر فن‌آوری به طور منفرد تکیه می‌کند، بر این نکته که فن‌آوری حاکم ارتباطی به طرز فزاینده‌ای به فرهنگ شکل می‌دهد. یا اگر ساده‌تر بگوییم، این نظریه برای این موضوع که از رسانه چگونه و به چه منظوری استفاده می‌شود، اهمیتی قایل نیست و فقط به کاربرد آن توجه می‌کند. ضعف دوم در اینجاست که دیدگاه معتقد به چتر فن‌آوری فقط بر شواهد تاریخی متکی است و از خود هیچ نوع پویایی ندارد. افزون بر این، دیدگاه معتقد به جبر فن‌آوری کاملاً بر تجارب غربی استوار است و لذا همین که در صدد تعمیم آن برآییم، با مشکل مواجه می‌شود.^(۲۱)

دیدگاه سیاسی

یکی دیگر از نظراتی که به بحث در مورد ارتباط میان ساختارهای فرهنگی و فن‌آوری در جامعه پرداخته، «دیدگاه سیاسی» است. قبل از این که به بررسی نظریه مذکور بپردازیم، مناسب است که به گونه‌ای هرچند مختصر به ارتباط میان فن‌آوری و سیاست توجه کنیم. فن‌آوری در هر معنای لغوی که در نظر گرفته شود و نیز سیاست به هر مفهومی که خوانده شود، در نهایت برخوردار از زادگاهی مشترک هستند: شهر و شهرنشینی. سیاست در قالب تمام مفاهیمی که به آن

منتسب ساخته‌اند در نهایت از طریق شجره یونانی‌اش، نه زاییده شهر که خود شهر و شهروندی است. پولیس (Polis) از طریق مشتقات و متفرعاتش مانند police و policy به معنای تنظیم امور شهر و همان «تدبیر و دوراندیشی و هوشمندی» لازم در اداره امور مردم است. در مورد فن‌آوری نیز باید اظهار داشت که مسلماً تفاوت‌های آشکار میان شیوه زیست انسان‌های اولیه و طرز زندگی کنونی جوامع بشری در حقیقت نمایشگر ماجرای پر عظمت توسعه و تکامل فن‌آوری است. براساس همین استنتاج‌ها از مفاهیم کلی سیاست و فن‌آوری، مشخص می‌شود که هرگونه سیاستی مبتنی بر رویگردانی از فن‌آوری‌های روز باشد، مترادف با نوعی تضعیف یا تخریب توان‌های بالقوه جامعه خواهد بود.^(۲۲) با توجه به این توضیح مختصر، نظریه «سیاسی» در مورد ارتباط میان فن‌آوری و ساختارهای سیاسی - اجتماعی به عنوان بخشی از ابعاد فرهنگی جامعه، به این نکته توجه دارد که هیچ پدیده تاریخی را نمی‌توان بدون توجه به عامل سیاسی - اجتماعی در نظر گرفت و به همین ترتیب، ساختارها و فرایندهای فن‌آورانه نیز از این امر مستثنی نخواهد بود.

به عبارت دیگر، برخلاف دیدگاه تعیین‌کنندگی که برای ساختارهای فن‌آورانه مقامی والا، تعیین‌کننده، انتخاب‌گر و جهت‌دهنده در نظر می‌گرفت، دیدگاه سیاسی معتقد است که در طول تاریخ همواره پویای فن‌آورانه تحت تأثیر فرایندها و تصمیمات صریح و تلویحی اجتماعی - سیاسی قرار داشته‌اند و همین فرایندها و تصمیمات جهت توسعه و تکوین و نیز موارد استفاده ساختارهای مزبور را تبیین کرده‌اند.^(۲۳)

البته دیدگاه سیاسی نیز به دو نظریه دیگر منشعب شده است: که در دو نمودار ۱ و ۲ دیده می‌شوند.

دیدگاه تاریخی (historical perspective of technology): براساس این نظریه تأثیر انتخاب‌های سیاسی - اجتماعی بر روند فن‌آوری و ساختارهای آن، تأثیری تعیین‌کننده و مداوم بوده است؛ به عبارت دیگر، براساس این نظریه روح فن‌آوری و ارزش‌های آن، تنها محصول توان انتخابگری جامعه است و فن‌آوری در تمام مراحل تاریخی پیدایی، و تحول خود تا مقطع شکل‌گیری نوین آن در میان رشته‌های محکم ساختارهای سیاسی - اجتماعی قرار داشته است.^(۲۴)

نظریه دوسویگی (نامشخص) (ambivalence theory of technology): این نظریه از

سوی دیگر معتقد است که تسلط اجتماعی مزبور، محض و مطلق نیست و از نظر زمان‌بندی تاریخی نیز دایمی نیست. به معنای دیگر، چون برخی از ساختارهای فن‌آورانه برخوردار از انسجام و ثقل ارزشی خاص هستند، توانایی لازم را جهت مقاومت در برابر توان انتخابگری و تأثیرگذاری ساختارهای سیاسی - اجتماعی جامعه دارند و حتی در برخی موارد، ساختارهای مزبور ارزش‌های نهفته خود را به سازوکارهای اجتماعی تحمیل می‌کنند. (۲۵)

چنانکه در نمودار ۱ - مشخص است، بر طبق دیدگاه تاریخی، در حالت (الف) ساختارهای فن‌آورانه در حالت‌های مختلف تکامل یافته (F)، در حال تکامل (a,b) و در مراحل ابتدایی رشد (e,d) و در نهایت به صورت خام و ابتدایی (c) وجود دارند. در بستر تاریخی حرکت جامعه همگام با بهبود انتخاب‌های سیاسی - اجتماعی (ب) برخی ساختارهای فوق که متعلق به جامعه گذشته است، گزینش شده و متکامل می‌شود (B) و برخی دیگر که توانایی پاسخگویی به نیازهای جدید جامعه پیشرفته را ندارند حذف یا ضعیف می‌شوند (D) و علاوه بر آن، برخی ساختارهای جدید فن‌آورانه نیز در این مرحله پدید می‌آیند (M) و یا به شکلی کاملاً پیشرفته ظهور می‌کنند (N). در مراحل بعدی حیات جامعه [(ج) و (د)] نیز همین حالات تکرار می‌شوند: تکامل ساختارها (B'), شکل‌های کامل شده اولیه (M'M') و تولید (L).

نکته پایانی آن که چنان که در نمودار ۱ - مشخص است، کماکان ساختارهای سیاسی - اجتماعی دارای تسلط محض (حداقل بالقوه) در صحنه روابط متقابل میان ساختارهای فن‌آورانه و ساختارهای سیاسی - اجتماعی هستند.

همان‌گونه که در نمودار ۲ مشخص است، بر طبق نظریه دو سویگی، اولاً هر جامعه بشری در سیر تاریخی خود، بنا بر توانایی‌ها و احتمالات عرضه شده از طریق عوامل مختلف تاریخی (حالت (ب) نسبت به حالت (الف))، برخی ساختارهای فن‌آورانه جوامع قبلی را انتخاب کرده و تکامل می‌دهد (A)، از حالت‌های اولیه و ابتدایی رشد خارج می‌کند، (C) و یا رها می‌سازد (b).

ثانیاً در روند تاریخی جامعه، برخی ساختارهای فن‌آورانه به علت ثقل ارزشی و توان فنی نهفته در آنها، فراتر از قدرت بالقوه کنترل و تصرف اجتماعی، ماهیت ارزشی خود را حفظ می‌کنند و ساختارهای اجتماعی را از درون متحول می‌سازد. در حالت‌های (ج) و (د)، ساختار فن‌آورانه B' و E' و در نهایت A" (در حالت (د)) چنین نقشی را ایفا کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

ما امروزه شاهد شکل‌گیری نوعی تمدن جهانی هستیم، تمدنی که تا اندازه زیادی تحت تأثیر نوآوری‌ها و ابداعات شگفت‌انگیز فن‌آوری محصول تفکر بشر شکل گرفته است. اما در عین حال، این توسعه طلبی و ترک‌تازی حاصل نبوغ بشر برخوردار از خصایص و منطق خاصی است که عمدتاً در محورهای ذیل خلاصه می‌شود:

- برخورداری از حالتی «فاوستی»: به سخن دیگر، هر مزیتی که بر فن‌آوری مترتب شود، همواره با زبانی همراه خواهد بود. این زیان می‌تواند بیشتر از سود بدست آمده باشد یا برعکس. به هر حال، همه چیز حتی فن‌آوری را بهایی است. وجود این باور که فن‌آوری «نعمت و برکت محض» است، می‌تواند اثرات زیانباری را برای جامعه انسانی پدید آورد و حداقل پیامد آن، ایجاد حالتی دروغین در افراد و ناخشنود و بی‌شرم ساختن آنان است. مسلماً منطق حکم می‌کند که در مسیر بهره‌گیری از فن‌آوری، اثرات منفی آن را کاهش دهیم.

- سود و زیان فن‌آوری‌های نوین هرگز به گونه‌ای برابر میان افراد جامعه پخش نمی‌شود. به سخن دیگر، هر فن‌آوری تازه به گروهی سود و به گروهی زیان می‌رساند و در این میان برخی را نه سودی است و نه زبانی. هارولد اینیس در این باره بیان می‌دارد که رسانه‌های جدید انحصارات پیشین را به زیر کشیده و با استقرار انحصارات تازه، سرچشمه‌های قدرت و نفوذ را از یک گروه به گروه دیگر منتقل می‌کنند.

- در دل هر فن‌آوری، یک و گاهی دو یا سه ایده مهم نهفته است. اغلب این ایده‌ها به روشنی بر ما آشکار نمی‌شود چرا که دارای ماهیتی تقریباً متافیزیکی است و این بدان معنا نیست که اثر عینی ندارد. بهترین مثال برای این بحث، روش نمره‌گذاری در مدارس و دانشگاه‌ها است. به عبارت دیگر، یک نمره یا علامت، در واقع یک ابزار یا یک فن‌آوری به شمار می‌رود و به محض این که آن را برای داور رفتار یا اندیشه یک فرد به کار بردیم مرحله‌ای عمده و اساسی را پشت سر گذاشته‌ایم. بدین ترتیب، این ایده که می‌توان اندیشه آدمی را با معیارهای کمی ارزش‌گذاری کرد، گامی بزرگ به سوی شناخت واقعیت‌ها با دید ریاضی بود، مرحله‌ای که پیامدهای عظیم در برداشت، نه فقط در زمینه آموزش و پرورش بلکه تقریباً در همه سطوح زندگی. پس اگر بتوان اندیشه آدمی را نمره‌گذاری کرد، این کار

در مورد کیفیت عشق، نفرت، زیبایی، اغماض و گذشت، خلاقیت و حتی سلامت روانی نیز امکان پذیر خواهد بود. بدین ترتیب روش «نمره گذاری» به عنوان یک نوع وسیله یا فن آوری، عملاً باعث پیدایش تفاوت میان جهان بینی ما و جهان بینی گذشتگان شده است و همین مطلب بیانگر این است که هر فن آوری در بردارنده ایده‌ای است با جهان نگری که خود دارد. لذا در فرهنگ غیر نوشتاری حافظه آدمی از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و امثال و حکم و ترانه‌ها که در بردارنده پیام‌های شفاهی و دیرینه است، بهترین گواه در این زمینه به شمار می‌روند. اما برعکس، در یک فرهنگ نوشتاری، نشان دادن این گونه شاهکارهای حافظه‌ای، نوعی اتلاف وقت و ضرب‌المثل‌ها نوعی تفنن نابجا انگاشته می‌شود. انسان نوشتاری، ساختار منطقی و تجزیه و تحلیل نظام‌مند را می‌پسندد نه ضرب‌المثل‌ها را؛ انسان تلگرافی به تندی و سرعت بها می‌دهد نه به درون نگری؛ انسان تلویزیونی به زمان حال و «دم» می‌اندیشد، نه به تاریخ؛ انسان رایانه‌ای به محاسبه توجه دارد نه به قوه ممیزه. بنابراین هر فن آوری، دارای فلسفه‌ای است که نمی‌توان از آن غافل ماند.

● فن آوری‌ها برای دستیابی به برتری، با یکدیگر به همچشمی و مسابقه می‌پردازند. به بیان دیگر، فلسفه یک فن آوری جدید همواره به ستیز با فلسفه فن آوری قدیمی برمی‌خیزد. مثلاً رسانه‌ها برای زمان، توجه، پول، حیثیت و احترام و بالاتر از همه، برای حیطه فراگیری با یکدیگر رقابت و همچشمی دارند. چنان‌که تلویزیون با کشاندن مردم به دنیای تصویرها و با دور ساختن آنان از کلمات، با گرفتن قهری اوقاتشان، با فراهم ساختن قهرمانان نوین فرهنگی برای آنان ... به نوشتار زیان وارد می‌کند.

● دگرگونی فن آورانه تنها یک پیشرفت ساده نیست، یک دگرگونی زیست بومی است. بهترین توضیح از راه قیاس صورت می‌گیرد: هنگامی که یک قطره رنگ قرمز در یک لیوان آب شفاف ریخته می‌شود، ماحصل آب شفاف به علاوه قطره‌ای رنگ نیست، بلکه «آب رنگی» نتیجه این تجربه خواهد بود. بر همین سیاق، هنگامی که فن آوری چون تلویزیون وارد یک جامعه می‌شود، جامعه حاصل، جامعه همراه با تلویزیون نیست بلکه تلویزیون به هر یک از ابعاد جامعه رنگ تازه‌ای می‌دهد. بدین ترتیب فن آوری می‌تواند از اساس و ریشه جامعه‌ای را دگرگون سازد، چنانکه در سال ۱۵۰۰، پس از اختراع چاپ، نه اروپای کهن به اضافه چاپ که اروپایی متفاوت از قبل پدید آمد. بر همین اساس، متخصصان

علوم ارتباطی، آگهی‌های تجاری تلویزیون را نه تنها یک وسیله ساده و جدید برای فروش یک فرآورده، بلکه آن را یک ایده می‌پندارند، ایده‌ای انقلابی و احتمالاً بسیار خطرناک که ثمرات و نتایج زیست - بومی عظیمی برای کلیه جنبه‌های فرهنگ دارد.

● فن‌آوری کشتش و گرایش به سوی اسطوره‌ای شدن دارد. به کلام دیگر، جوامع و افرادی هستند که فن‌آوری را به منزله ارمغان‌ها و موهبت‌های طبیعی می‌دانند، نه به منزله اختراعات و دستاوردهای آدمی در شرایط سیاسی و تاریخی معین. مسلماً پیدایی این نوع پذیرش و باور در مورد فن‌آوری می‌تواند بسیار خطرناک باشد زیرا در این صورت فن‌آوری همان سان که هست پذیرفته می‌شود و به دشواری تغییر می‌پذیرد و علاوه بر آن، این نوع تفکر ما را از این حقیقت دور می‌سازد که پتانسیل مثبت و منفی فن‌آوری کاملاً بستگی به این دارد که آگاه باشیم و بدانیم که این فن‌آوری‌ها با ما چه می‌کنند و چگونه. (۲۶)

از آنجا که قدم‌های اولیه و اساسی در زمینه تحقق تمدن فن‌آوری نوین در جوامع غربی برداشته شد، با تعمق اندکی بر روی خصایص شش‌گانه مذکور متوجه می‌شویم که میان ویژگی‌های مذکور و ارزش‌های غربی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. ضمن صرف نظر از نقد و بررسی یکایک خصلت‌های شش‌گانه فوق، نکته‌ای که به عنوان بدیهیات این بحث باید مورد توجه قرار گیرد این است که فن‌آوری در کنار تمام خصایص و ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد و در کنار تمامی خدمات و فواید ارزشمندی که برای جامعه بشری به ارمغان آورده است، در نهایت فاقد خصیصه «انسان‌شناختی» است. مسلماً کاهش نقش انسان در فرایند تولید و صنعت مهم‌ترین پیامد فن‌آوری مدرن محسوب می‌شود، پیامدی که سهم عمده‌ای در شکل‌گیری انقلاب‌های صنعتی ایفا کرده است. اما نکته مهم این است که متأسفانه حوزه دست اندازی فن‌آوری فراتر از کارخانه‌ها و دیگر مراکز تولیدی و خدماتی، به وجود انسان‌ها نیز کشیده شده و بدین سان روند فن - علم پیوسته قابلیت دخل و تصرف خود در انسان را آشکار می‌سازد، دخل و تصرفی که به سوی حذف نهایی «انسانیت» انسان حرکت می‌کند. در حالی که در جامعه‌های پیش از عصر فن‌آوری، شخصیت آدمی از دو عنصر تن و روان متشکل بود و نفس اندیشیدن و چون و چرا کردن بر اعتبار انسان می‌افزود، اینک در عصر فن‌شناسی و سلطه فن‌آوران، ذات و جوهر واقعی انسان فراموش شده و جای آن «شیء‌گونه‌گی» و اصل و معیار بهره‌وری اقتصادی گرفته و مصرف چیزهای بیهوده آدمی را از تفکر درباره مسایل بنیادی زندگی باز داشته است. پیشرفت فن‌آوری به صورتی ناگزیر امواج «مصلحت‌گرایی»، «رهایی از

«اخلاقیات»، «حذف فرجام شناختی کهن انسان» و «تأکید بر حال» را برای جامعه بشری به ارمغان آورده و همین آفات باعث شده که روح «عدم تقدس» تمام اصول حاکم بر حیات فرهنگی و روانی جوامع انسانی را مورد هجوم قرار دهد. این تهاجم بنیان برانداز موجب تفکر و چاره اندیشی شخصیت‌های بزرگی در جوامع غربی شده است. افرادی چون هوربرت مارکوزه و نیل پستمن از این زمره‌اند. به عنوان مثال مارکوزه که به عنوان فیلسوف و متفکر آلمانی تبار آمریکایی در دهه ۷۰-۱۹۶۰ شهرتی جهانی یافت، در کتاب معروف خود به نام انسان تک‌ساختی می‌کوشد که به طریقی جامعه صنعتی آمریکا را به قلم نقد ترسیم کند. مارکوزه در این کتاب به انسان زیر سلطه و به بردگی کشانده شده در جامعه صنعتی نو اشاره می‌کند. به نظر او جامعه شیوه‌ها و الگوهای مصرفی خاصی را بر افراد تحمیل می‌کند و انسان‌ها را به اشیاء مبدل ساخته است. مارکوزه بر آن است که مناسبات تولیدی جامعه صنعتی سبب شده که انسان به طور کلی از یاد برود و همچون ابزار و وسیله‌ای برای تولید به شمار آید. او به این واقعیت اذعان دارد که فن‌شناسی، دستاوردهای مهمی برای بشریت، به ویژه برای انسان جامعه صنعتی، داشته است. اما در عین حال، معتقد است که فن‌شناسی و پیشرفت‌های علمی، به یکنواختی آحاد جامعه منجر شده و به جای تأمین نیازهای راستین انسان‌ها به گسترش نیازهای کاذب آنان پرداخته است. او در کتابش انسان از خود بیگانه معاصر را مورد نقد قرار می‌دهد و او را از این نظر ملامت می‌کند توان هرگونه طرد و انکار وضع موجود را از دست داده است. (۲۷)

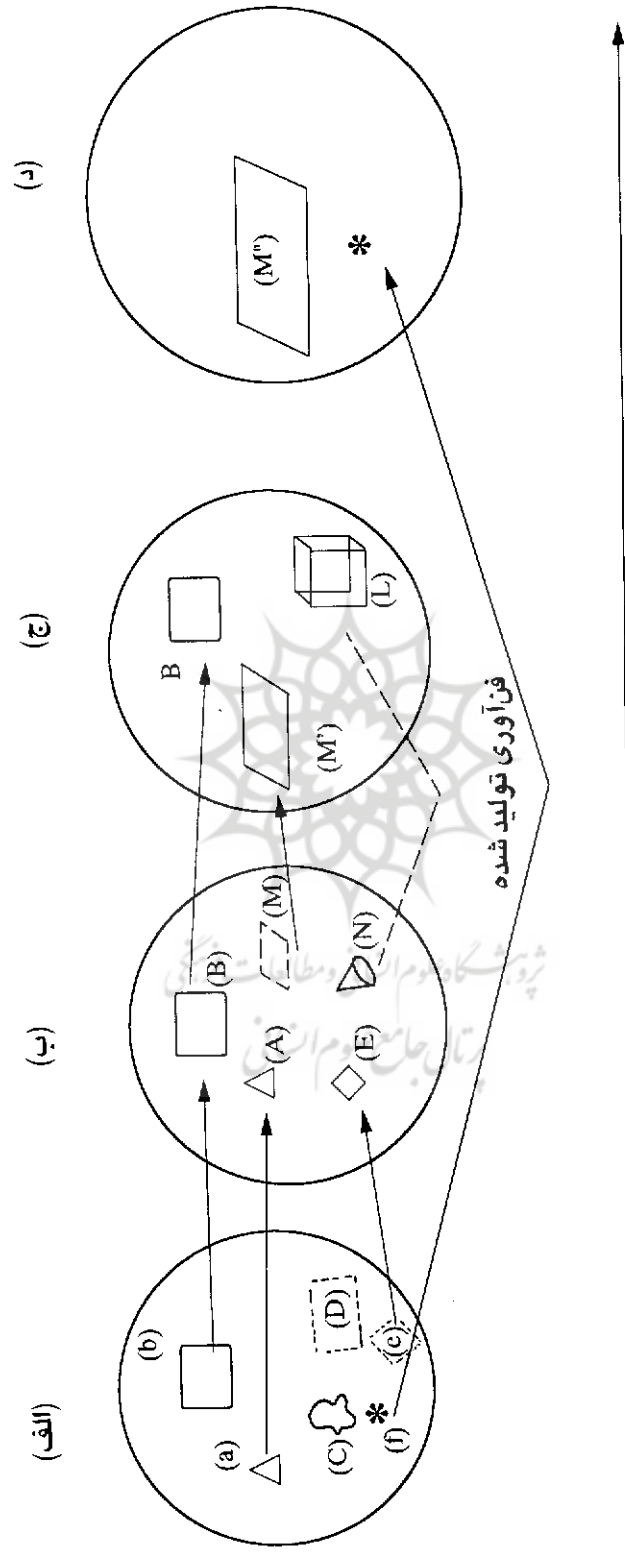
نیل پستمن استاد بخش ارتباطات در دانشگاه نیویورک و متخصص جامعه‌شناسی رسانه‌ها نیز از جمله اندیشمندانی است که از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر فن‌آوری مدرن را تسلیم شدن فرهنگ در برابر تکنولوژی قلمداد می‌کند و می‌کوشد که این انحصارگری عظیم فن‌آوری بر فرهنگ را به گونه‌ای ترسیم کند. (۲۸)

با توجه به تمامی نظریه‌ها و دیدگاه‌هایی که در این تحقیق مختصر ارایه شد، ضرورت بحث ایجاب می‌کند که تا حدودی به ارایه برخی راه‌حل‌ها نیز پرداخته شود. به ویژه این‌که جامعه اسلامی امان نیز در قالب طرح‌های توسعه و رشدی که از حدود یک دهه قبل آغاز کرده، بالضروره درگیر مسایل مربوط به ورود فن‌آوری و تولید فن‌آوری‌های مورد نیاز بخش‌های مختلف جامعه شده است. مسلماً تأکید بر روی این قبیل مباحث و نقد و تحلیل مضرات فن‌آوری، به معنای این نیست که نگارنده در پی تجویز دستوری خاص جهت پرهیز از فن‌آوری و در نتیجه تخطئه سیاست‌های پرازشی باشد که امروزه چهره جامعه ما را به صورت کشوری

مسلمان و رو به رشد تغییر داده است. پرواضح است که در وضعیت کنونی پیشرفت جهانی فن‌آوری، دیگر سیاست انزوای طلبی فن‌آورانه معنا ندارد و باید تا حد امکان در جهت رفع معضلات امت اسلام از دستاوردهای فن‌آوری بهره برد. اما نکته بسیار حیاتی که اهمال و مسامحه نسبت به آن می‌تواند اثرات بسیار وحشتناکی در پی داشته باشد، این است که رویه پیشرفت و توسعه و بهره‌گیری از فن‌آوری‌هایی که عمدتاً در تمدن و فرهنگ غرب ریشه دارد، نمی‌تواند و نباید بدون توجه به «هویت فرهنگی اسلام» ترویج شود. هرگونه راهبرد با معنایی برای توسعه علمی و فن‌آورانه، باید مبتنی بر مفاهیم خوداتکایی، بهره‌گیری از فرهنگ خودی و زیر ساخت‌های غنی فرهنگی باشد. مسلماً «فرهنگ منحن غرب» که آثار و نتایج خود را در فن‌آوری غربی نیز ترویج و نهادینه ساخته، از معضلات کنونی جوامعی است که نسبت به ساختارهای ارزشی و هنجاری ملی و مذهبی خود حساس و غیرتمند هستند و مسلماً در این میان، جوامع اسلامی به دلیل مواضع علنی غرب در برابر اسلام از موقعیت حساس‌تر و خطرناک‌تری برخوردارند. اما نکته مهم این است که «قضیه فرهنگ» دو چهره دارد: فرهنگ پراکنی و فرهنگ پذیری. رسالت اصلی غرب «پراکنده ساختن فرهنگ و هنجارهای غربی» است، لذا بر همین اساس مهم‌ترین رسالت جوامعی چون جامعه اسلامی ایران برای پرهیز از پذیرش فرهنگ غرب، سرمایه‌گذاری در جهت تولید و ترویج فرهنگی است که توانایی لازم را در جهت انجام دو وظیفه اصلی برخوردار باشد: (۱) پاسداری از فرهنگ ملی - اسلامی خودی که قطعاً این امر باید با تقویت درونی این سنخ چهارچوب‌های فرهنگی همراه باشد؛ (۲) ترسیم چهره جدیدی از فرهنگ ملی - اسلامی که از جاذبیت فراوانی برای تمامی قشرها و طبقات جامعه برخوردار باشد.

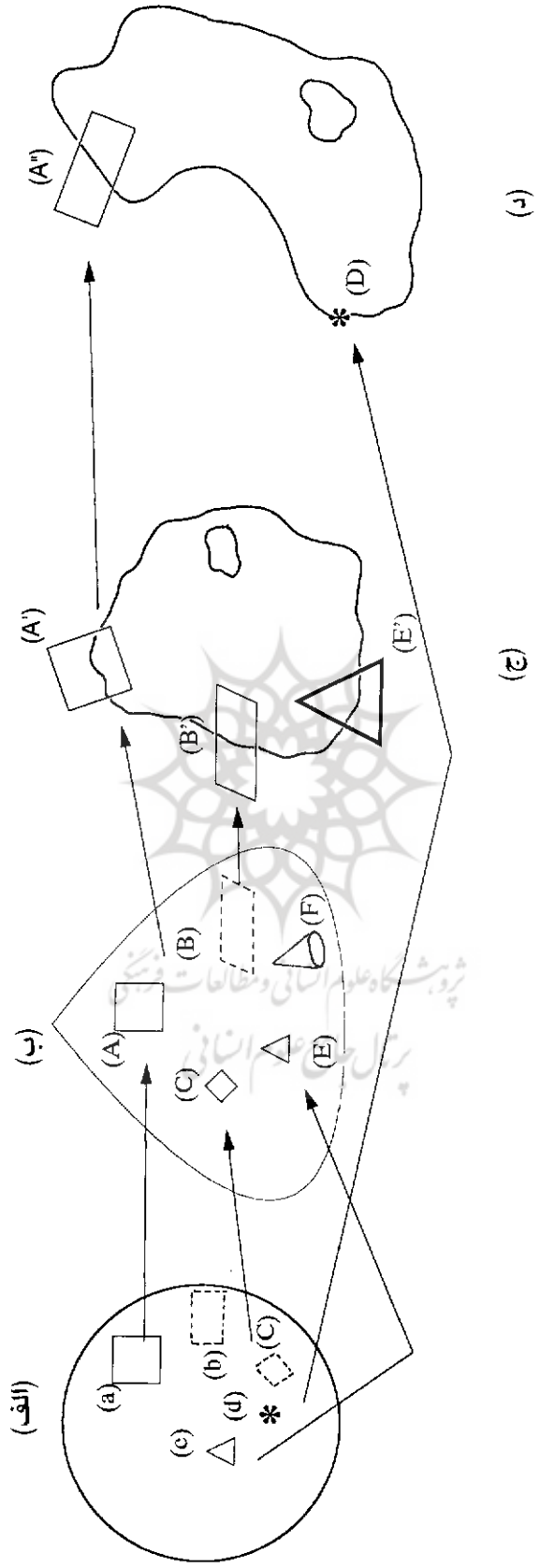
مسلماً مقابله‌گری با فرهنگ غرب که با فن‌آوری غربی همراه است، مستلزم تجدید نیروی فرهنگ ملی - اسلامی است و این مهم ممکن نخواهد شد مگر این که مبانی آموزشی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بارور و «فرهنگ‌زا» شوند. از آن‌جا که فرهنگ حاصل تلاش و اعتلاطلبی انسان است، ملت‌هایی سازنده فرهنگ غنی بوده‌اند که قابلیت بیشتر داشته و در معرض جریان‌های «فرهنگ آفرین» قرار گرفته‌اند. (۲۹)

نمودار ۱ - دیدگاه تاریخی



روند عادی حرکت جامعه (بستر تاریخی)

نمودار ۲ - دیدگاه دو سویگی (نامشخص)



روند تاریخی جامعه

یادداشت‌ها

۱- ر.ک:

A. S. Bhalla and J. James, "New Technology Revolution: Myth or Reality for Developing Countries?" in P. Hall (ed.), *Technology Innovation and Economic Policy*, (Oxford: Philip Allan, 1986), pp. 135-140.

2 - I. J. Emery, et al., *Technology Trade with the Middle East*, (Boulder: Westview Press, 1996), p.p. 4-8.

۳- ر.ک: رافائل کاپلینسکی و چارلز کوپر، *تکنولوژی و توسعه در سومین انقلاب صنعتی*، ترجمه جمشید زنگنه، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی) ۱۳۷۲، ص ص ۷-۵ و الوین تافلر، *موج سوم*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، (تهران: نشر نو، ۱۳۶۸).

۴- لسلی هیل، «تجدید حیات ژئوپولیتیک»، ترجمه دره میرحیدر، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۴۸-۴۷، (مرداد - شهریور ۱۳۷۰)، ص ۱۵۳.

۵- در مورد نظریات دویچ، ر.ک:

Louis J. Cantori and Steven L. Spiegel, *International Politics of Regions: a Comparative Approach*, (Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, 1970).

۶- ر.ک: احمد قیب زاده، «برداشت‌های جدید از مفهوم روابط بین‌الملل»، *مجله سیاست خارجی*، سال ۵، شماره ۳ (پاییز ۱۳۷۳)، ص ص ۶۰۵-۶۰۴.

۷- برای آشنایی با این مفهوم، ر.ک:

Keith Krause, *Arms and the State: Patterns of Military Production and Trade*, (Cambridge: Cambridge University Press), pp. 18-19.

۸- برای آشنایی با مفهوم این قبیل فن آوری، منبع ذیل مفید است:

John A. Alice, ed. *Beyond Spinoff, Military and Commercial Technologies in a Changing World* (Boston: Harvard Business School Press), p.4.

۹- ناصر تقفی عامری، «استراتژی در فرایند تحول»، در *مجموعه مقالات سمینار بررسی تحول مفاهیم*، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰)، ص ص ۲۲۶-۲۲۲.

۱۰- ر.ک: الوین تافلر، *جنگ و یادجنگ (زنده ماندن در سینه بیست و یکم)*، ترجمه مهدی بشارت، (تهران: اطلاعات) ۱۳۷۴.

۱۱ - از انواع سلاح‌های غیرکشنده عبارتند از: لیزرهای با انرژی کم و متوسط، مهمات اپتیکی یا کورکننده، مولد پالس الکترومغناطیسی، ریزموج‌های پر انرژی، مواد تردکننده فلزات، مواد فوق‌خوردنده و ... ر.ک: مسعود حبیبی، «سلاح‌های غیرکشنده»، *مجله سیاست دفاعی*، سال دوم، شماره ۳ و ۴، (تابستان و پاییز ۱۳۷۳)، ص ص ۳۹-۵۰.

12 - R.A. Buchanan, *Technology and Social Progress*, (Oxford: Pergamon Press, 1965).
p. 163.

۱۳ - ر.ک:

W. W. Rostow, *The Stage of Economic Growth*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1960).

۱۴ - آرنولد پیسی، *تکنولوژی و فرهنگ*، ترجمه بهرام شالگونی (تهران: نشر مرکز، ۱۳۶۷)، ص ص ۳۵-۳۴.

۱۵ - همان.

۱۶ - حمید مولانا، *گذر از نوگرایی*، ترجمه یونس شکرخواه، (تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱)، ص ص ۱۲۲.

۱۷ - همان، ص ص ۳-۱۲۲.

۱۸ - محمدرضا اسدی، «پرسشی در باب تکنولوژی»، مؤسسه فرهنگی اندیشه، (مهر ۱۳۷۵)، ص ص ۹۱-۸۹.

۱۹ - همان، ص ص ۱۲۲-۱۰۰.

۲۰ - مولانا، *پیشین*، ص ۱۲۳.

۲۱ - پیشین، ص ص ۱۲۴-۱۲۳.

۲۲ - ر.ک: ناصر موقیان، «تکنولوژی و سیاست به عنوان مؤلفه‌های اساسی فرهنگ»، *نامه فرهنگ*، سان ۵، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ص ۱۰۱-۱۲.

۲۳ - ر.ک:

Henry R. Nau, *National Politics and International Technology*, (London: Hopkins, 1974), pp. 1- 39.

۲۴ - ر.ک: توماس کوهن، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه احمد آرام، (تهران: سروش، ۱۳۷۰).

25 - Nau, *op.cit.*, p.20.

۲۶ - برای این بحث عمدتاً از منبع ذیل استفاده شده است:

نیل پستمن، «چگونه رسانه‌های همگانی فرهنگ را دگرگون می‌کنند»، ترجمه ش. ز. درستگاری، *اطلاعات سیاسی*

اقتصادی، شماره ۵۸-۵۷، (خرداد-تیر ۱۳۷۱) ص ص ۴۲-۳۷.

۲۷ - برای مطالعه اندیشه‌های مارکوزه، ر. ک: هربرت مارکوزه، *انسان تک‌ساحتی*، ترجمه محسن مؤیدی، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)؛ محمود کتابی، «مارکوزه و جهان سوم»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۷۶-۷۵، آذر و دی ۱۳۷۲) ص ۳۵-۳۰.

۲۸ - ر. ک: نیل پستمن، *تکنوپولی: تسلیم فرهنگ در برابر تکنولوژی*، ترجمه صادق طباطبایی، (تهران: سروش، ۱۳۷۲).
 ۲۹ - در مورد مباحث فرهنگی و آرایه تعابیر کوتاه اما جامع‌تر عمدتاً از منبع ذیل استفاده شده: محمد علی اسلامی ندوشن، «آشتنگی فرهنگ و اخلاق»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۶۶-۶۵، ص ۵-۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی